



Civilizational model of problem solving from the perspective of Martyr Morteza Motahari

Seyyed Mohammad Hashemi*¹ | Seyyed Mojtaba Amin Javaheri²

1. Level 4 student of Qom Seminary, researcher at Sheikh Ansari Foundation, Qom, Iran.
Email: s.mohammadhashemi18@gmail.com
2. Level 3 student of Qom Seminary, researcher at Sheikh Ansari Foundation, Qom, Iran.
Email: 1991smamin@gmail.com

Volume info

Vol. 5
Series: 17
Spring 2026

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
05 January 2026
Revised:
01 February 2026
Accepted:
21 April 2026
Published:
21 April 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2980-8901
E-ISSN: 2821-1685



Abstract

The realization of a modern Islamic civilization is fundamentally impossible without a specific framework for problem solving. This article aims to explain the “problem solving pattern” in the intellectual system of Professor Martyr Morteza Motahari, and systematically analyzes his approach to contemporary social and civilizational “problems.” The main research problem is to discover a systematic framework for the professor’s method of analyzing and solving problems that, based on Islamic principles and paying attention to objective and historical realities, presents a rational and coherent confrontation with emerging questions. The inferred pattern is explained in five main steps: discovering the problem in relation to the macro-problem, theoretical and historical formulation of the problem, basic confrontation with the theology of the problem, decomposition of the problem into subject systems, and theoretical-objective combination to present the final solution. The findings show that Shahid Motahari, by utilizing the jurisprudential-Quranic rationality, the tradition of Shiite ijtihad, and the understanding of the modern world, presents a coherent model for solving the social and intellectual problems of contemporary Muslims. The main innovation of this research is the extraction of an applied model from the master's method of problem solving, which can be the basis for the reconstruction of Islamic humanities. The present research is a basic research type and was conducted with a descriptive-analytical method, and the data were collected in a library manner and processed by analyzing the content of Master Motahari's works.

Keywords: Islamic Theology, Ijtihad Method. Problem Solving, Shahid Motahari.

Cite this Paper: Hashemi'M & Amin Javaheri'M. (2026). Civilizational model of problem solving from the perspective of Martyr Morteza Motahari. *Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution*. 5(17), 139-166



Publisher:
Imam Hossein University.

The Author(s).



الگوی تمدنی حل مسئله از منظر شهید مرتضی مطهری

سید محمد هاشمی^{۱*} | سید مجتبی امین جواهری^۲

۱. طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم، پژوهشگر بنیاد شیخ انصاری (ره)، قم، ایران

Email: s.mohammadhashemi18@gmail.com

۲. طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم، پژوهشگر بنیاد شیخ انصاری (ره)، قم، ایران. Email: 1991smamin@gmail.com

چکیده

تحقق تمدن نوین اسلامی بدون چهارچوب مشخص حل مسئله اساسا ناممکن است. این مقاله با هدف تبیین «الگوی حل مسئله» در منظومه فکری استاد شهید مرتضی مطهری، به‌واکاوی روشمند نحوه مواجهه ایشان با «مسئله»‌های اجتماعی و تمدنی دوران معاصر می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش، کشف چارچوبی نظام‌مند از روش استاد در تحلیل و حل مسائل است که با تکیه بر مبانی اسلامی و توجه به واقعیت‌های عینی و تاریخی، مواجهه‌ای عقلانی و منسجم با پرسش‌های نوپدید ارائه می‌دهد. الگوی استنباط‌شده در پنج گام اصلی شامل: کشف مسئله در نسبت با کلان‌مسئله، صورت‌بندی نظری و تاریخی مسئله، تقابل مبنایی با الهیات مسئله، تجزیه مسئله در نظامات موضوعی و ترکیب نظری عینی برای ارائه راه‌حل نهایی تبیین شده‌است. یافته‌ها نشان می‌دهد شهید مطهری با بهره‌گیری از عقلانیت حکمی - قرآنی، سنت اجتهاد شیعی و شناخت دنیای جدید، الگویی منسجم برای حل مسائل اجتماعی و فکری مسلمانان معاصر ارائه می‌کند. نوآوری اصلی این پژوهش، استخراج مدلی کاربردی از روش استاد در حل مسئله است که می‌تواند مبنای بازسازی علوم انسانی اسلامی قرار گیرد. پژوهش حاضر از نوع تحقیقات بنیادی و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و داده‌ها به‌شیوه کتابخانه‌ای گردآوری و با تحلیل محتوای آثار استاد مطهری پردازش شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: شهید مطهری، حل مسئله، الهیات اسلامی، روش اجتهادی.

سال و شماره

سال ۵، پیاپی: ۱۷

بهار ۱۴۰۵

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱

شاپا چاپی و الکترونیکی

شاپا چاپی: ۸۹۰۱ - ۲۹۸۰

الکترونیکی: ۱۶۸۵ - ۲۸۲۱



استناد: هاشمی، سید محمد؛ امین جواهر، سید مجتبی. (۱۴۰۵). الگوی تمدنی حل مسئله از منظر شهید مرتضی مطهری (ره)؛ مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی؛ ۵ (۱۷): ۱۶۶-۱۳۹.

نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



OPEN ACCESS

مقدمه و بیان مسئله

هر جامعه و تمدنی، نقطه مطلوبی برای زیست خود در نظر دارد که رسیدن به آن مستلزم عبور از موانع مشخصی است. این موانع و چالش‌ها در صورتی که نسبت روشنی با اندیشه و الهیات آن جامعه برقرار کند و به معنای واقعی کلمه «مانع» باشد، از صورت چالش صرف درآمده و می‌تواند به «مسئله» اندیشمندان آن جامعه بدل شود. جوامع اسلامی به‌ویژه ایران نیز ذیل همین قاعده حرکت می‌کنند؛ یعنی با پرسش‌ها و چالش‌هایی مواجه می‌شوند و اندیشمندان جامعه برخی از این پرسش‌ها را به‌عنوان مانعی اساسی و به‌صورت «مسئله» برمی‌کشند. حال پرسش اساسی در برابر یک اندیشمند در جامعه اسلامی ایران این است که با چه الگویی می‌توان این «مسائل» را «حل» نمود و مانعی از مسیر حرکت اجتماعی به‌سوی مقصد مطلوب برداشت؟ این پرسش از چالش‌های اساسی در برابر متفکران دینی و همچنین نظام جمهوری اسلامی است که تلاش دارند در دنیای جدید بر اساس مبانی اسلامی، زیست جمعی و حکمرانی را طراحی کنند و از طرفی با سیل پرسش‌ها و مسائلی مواجه‌اند که از تحولات دنیای جدید پدید آمده است، به همین دلیل پژوهش و جستجو برای حل آن بسیار ضروری به نظر می‌آید. شهید مطهری یکی از اندیشمندانی است که در جریان نهضت اسلامی مردم ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی با منطق خاصی مجموعه‌ای از چالش‌ها را به‌صورت «مسئله» اساسی شناخت و سپس بر اساس الهیات و سنت حکمی و اجتهادی اسلامی، به حل آن مسائل مبادرت ورزید. منظور از حل مسئله توسط ایشان در این نوشته ارائه مسیری برای عبور نظری از چالش‌ها برای جامعه اسلامی است؛ عبوری که در آن با بازگشت به امکانات حکمی، اجتهادی و تاریخی سنت اسلامی و از سوی دیگر توجه به متافیزیک و عینیت مسئله، راه جدیدی در برابر جامعه اسلامی گشوده گردد. اکنون باید دید شهید مطهری بر اساس چه الگو و روشی به سمت «حل مسائل» حرکت کرده و مسیر حرکت او چه مراحل را شامل می‌شود؟ در این نوشتار این الگو بر اساس مطالعه و بررسی آثار و اندیشه‌های استاد شهید مطهری در پنج گام تبیین شده است:

۱. کشف مسئله در پرتو فهم کلان مسئله؛
۲. صورت‌بندی الهیاتی-تاریخی از مسئله؛
۳. تقابل اندیشه‌ای-تاریخی با مسئله بر اساس الهیات مبنا و تأسیس الهیات اسلامی مسئله؛

۴. تجزیه مسئله به نظامات موضوعی؛

۵. ترکیب الهیات و عینیت مسئله در نظامات موضوعی و ارائه راه‌حل نهایی.

تلاش نگارندگان این است که این الگو به شکلی «صوری» و به صورت منطقی قابل تعمیم برای پژوهش‌های آتی، تدوین گردد. پژوهش حاضر بنیادی و تحلیلی است که با شیوه عقلی و نقلی و روش کتابخانه‌ای و با تمرکز عمده بر آثار استاد شهید مطهری، به تحلیل محتوا پرداخته است.

پیشینه تحقیق

بر اساس بررسی نگارندگان، تاکنون هیچ‌یک از آثار مکتوب اعم از کتاب یا مقاله، به نحو مستقیم و با رویکردی نظام‌مند، به «الگوی حل مسئله» از دیدگاه شهید مطهری پرداخته‌اند. گرچه در برخی نوشتارها اشاراتی به مسئله محور بودن روش فکری ایشان دیده می‌شود، اما این اشاره‌ها اغلب در حاشیه مباحث اصلی و بدون ورود به عمق فرایند حل مسئله بوده و اساساً در مقام تبیین الگوی حل مسئله از دیدگاه ایشان نبوده‌اند. برای مثال، نصرآبادی و سلیمانی در مقاله «الگوی روش‌شناسی مسئله محور در اندیشه شهید مطهری» (۱۴۰۱) صرفاً به روش تحقیق علمی استاد شهید پرداخته‌اند و اساساً ناظر به ارائه الگوی حل مسئله ایشان نبوده‌اند. در مواردی نیز برخی پژوهش‌ها با تمرکز بر یک مسئله مشخص در اندیشه استاد، مانند مسئله «شر» و ابعاد کلامی، اجتماعی یا دین‌شناختی آن، به تحلیل پرداخته‌اند؛ با این حال، این آثار نه تنها فاقد نگاه کل‌نگر به نحوه صورت‌بندی مسائل در اندیشه مطهری‌اند، بلکه رویکرد غالب آن‌ها توصیفی-تحلیلی و معطوف به بررسی محتوای مسئله است و در مقام بحث از الگوی مزبور نبوده‌اند، برخی مقالات دیگر مانند «روح سرگردان: بازخوانی روایت شهید مطهری از ملیت ایرانی» از محمدحسین مظفری (۱۴۰۰) و «حل پارادوکس آزادی در اندیشه استاد مطهری» از سوزنچی (۱۳۸۳)، نیز به حل مسئله در افق دید استاد شهید پرداخته‌اند اما باز هم در مقام ارائه الگوی مدنظر نبوده‌اند. آثاری نیز به صورت متمرکز به مسئله محوری در پژوهش پرداخته‌اند اما ناظر به الگوی کشف و حل مسئله-به‌ویژه حل مسئله از منظر استاد شهید مطهری-بحث مدوئی ارائه نکرده‌اند. کتاب «اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌شناسی» (۱۳۸۸) اثر فرامرز قراملکی از این قبیل است. به‌طور کلی موضوع این نوشتار کاملاً بدیع است و پیش از آن به صورتی مستقل به آن پرداخته نشده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف در زمره تحقیقات «بنیادی» قرار می‌گیرد و با ماهیتی کیفی، بر اساس روش «توصیفی-تحلیلی» سامان یافته است. مبنای اصلی گردآوری داده‌ها در این تحقیق، روش «کتابخانه‌ای» و اسنادی بوده است که طی آن، مجموعه آثار مکتوب، یادداشت‌ها و سخنرانی‌های استاد شهید مرتضی مطهری به عنوان منبع اصلی، مورد مطالعه دقیق و فیش‌برداری هدفمند قرار گرفته‌اند. در فرایند پردازش اطلاعات، از شیوه «تحلیل محتوا» به روش اجتهادی، بهره گرفته شده است. بدین صورت که نگارندگان با تمرکز بر نحوه مواجهه استاد مطهری با چالش‌های فکری، اجتماعی و تمدنی دوران معاصر، تلاش کرده‌اند تا منطق پنهان و روش‌مند ایشان را در گذار از یک «مشکل» به «مسئله» و سپس «حل نهایی آن» کشف و بازسازی نمایند. ماهیت این پژوهش ترکیبی از روش‌های «عقلی و نقلی» است؛ زیرا استخراج الگوی حل مسئله از منظومه فکری ایشان، نیازمند واکاوی هم‌زمان مبانی فلسفی (عقلانیت‌صدرایی) و مبانی دینی (قرآن و سنت اجتهادی) در اندیشه استاد بوده است. در این مسیر، گزاره‌های توصیفی و تجویزی موجود در آثار ایشان در یک ساختار نظام‌مند مورد بازخوانی قرار گرفت تا الگویی صوری و قابل تعمیم برای پژوهش‌های آتی استخراج گردد. فرایند تحلیل داده‌ها در این تحقیق بر اساس یک سیر منطقی تدوین شده است که شامل پنج گام پیش‌گفته است. بر این اساس تلاش شده با رویکردی استنباطی، چارچوبی متدولوژیک برای بازسازی الگوی حل مسئله بر اساس مدل فکری شهید مطهری ارائه شود.

۱- گام اول: کشف مسئله در نسبت با کلان مسئله

گام اول در مسیر حل مسئله کشف صحیح مسئله بر اساس قواعد روشن و مشخص است. در اندیشه شهید مطهری کشف نظام‌مند مسائل نیازمند فهم کلان مسئله اساسی اندیشمند است. به نظر نگارندگان شهید مطهری در ابتدا در پروژه فکری خود به «کلان مسئله» ای اساسی دست یافته و سپس به مسائل (مسائل خرد) پرداخته است. در این تعریف «مسئله» همان چالش اجتماعی مشخص انضمامی است که جامعه و حرکت تمدنی آن با او مواجه است اما «کلان مسئله» در حقیقت ابرچالش متفکر است که تمامی مسائل آن ذیل آن متولد شده و البته آشکار می‌گردند. با بهره‌گیری از مکتب فقهی آیت‌الله بروجردی (Motaheri, 2005: 575) و مبانی اصولی و عرفانی امام خمینی (Motaheri,

441: 1998a) به «طرحی فکری» دست یافت که اسلام را به صورت یک مکتب منسجم می‌دید (MotaHERi, 2005a: 415). در گام بعد، شهید مطهری برای فهم مختصات دوران خود، به شناخت دقیق نظام‌های الهیاتی رقیب، به‌ویژه مدرنیته و جریان‌های مادی‌گرا همت گمارد (MotaHERi, 439: 1998a) و تلاش کرد در آثار خود گفتگویی انتقادی میان فلسفه اسلامی و فلسفه‌های جدید برقرار سازد (9: 2011b: MotaHERi). ایشان با ترسیم تصویری مطلوب از آینده تاریخ که در آن امر فرهنگی بر امر اقتصادی مقدم است (823: 2016: MotaHERi) و غایت آن توحیدی است (359: 1998b: MotaHERi)، به واکاوی وضعیت موجود پرداخت. برآیند این مبانی نظری و شناخت محیطی، شهید مطهری را بلکه به‌سوی کشف یک «کلان مسئله» رهنمون ساخت که سایر چالش‌ها ذیل آن تعریف می‌شدند. این کلان مسئله از دو رکن اساسی تشکیل شده بود: نخست، واقعیت تلخ «انحطاط تاریخی مسلمانان» که استاد از آن به «فاجعه» (143: 2005b: MotaHERi) و مرگ تفکر اسلامی یاد می‌کرد (417: 1998b: MotaHERi) و یافتن ریشه‌های این عقب‌ماندگی و خودباختگی را دغدغه اصلی خود می‌دانست (356: 1998a: MotaHERi). ایشان معتقد بود بسیاری از مشکلات معرفتی نیز به همین انحطاط بازمی‌گردند (347- 356: 1998a: MotaHERi). رکن دوم، مواجهه با «سیطره سوژه مدرن» و جهان‌بینی غربی بود. شهید مطهری تصریح داشت که این پدیده حتی در صدر اسلام نیز سابقه نداشته (111: 2008a: MotaHERi) و برخلاف حمله مغول که به استحاله فرهنگی مهاجمان در فرهنگ اسلامی انجامید (284: 1998a: MotaHERi)، تمدن غرب با متافیزیک و سبک زندگی خاص خود، هویت انسان مسلمان را هدف گرفته است (143: 2005b: MotaHERi). از این‌رو، ایشان با تمرکز بر اصلاح تحریفات مفاهیم دینی (500: 2008b: MotaHERi) و درک ماهیت تمدنی غرب (29: 2008a: MotaHERi)، کلان مسئله خود را این‌گونه صورت‌بندی کرد: «احیای وضعیت به انحطاط کشیده شده انسان مسلمان - به عنوان وارث تمدنی درخشان - در دوران سیطره سوژه مدرن بر تمامی ساحات زندگی بشری». به نظر می‌آید حرکت به سمت کشف و حل مسائل بدون توجه به این قالب کلان می‌تواند اندیشمندان را دچار نامسئله‌ها کند. شهید مطهری دقیقاً با همین نگاه چالش‌هایی مانند، جهاد و مبارزه، نسبت اسلام و ملیت ایرانی، نظام حقوق زنان و ... را به صورت مسئله‌هایی قابل بحث در آورد و از آن سخن گفت.

گام دوم: صورت‌بندی نظری و عینی پیش‌فرض‌ها و الهیات مسئله

بر اساس اندیشه شهید مطهری، پس از گام اول، نیاز است به فهم تفصیلی و کاملی از مسئله دست یافت. در این گام ابتدا پیش‌فرض‌های نظری و عینی مسئله احصاء شده و سپس نظام الهیاتی مسئله تبیین می‌گردد. شهید مطهری در این مرحله مسئله را از برداشتی خام به چارچوبی منسجم ارتقا می‌دهد. چارچوب‌دهی و طرح صحیح مسئله در بسیاری از موارد مسیر حل آن را فراهم می‌کند. شهید مطهری در برخی آثار به این مطلب اشاره کرده و طرح صحیح مسئله را سنجه بسیار مهمی در امکان حل آن می‌داند (Motaheeri, 2011: 26).

۱- تنظیم پیش‌فرض‌های مسئله

صورت‌بندی ایشان در دو سطح نظری- فلسفی و الهیاتی- و عینی- واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی- از مسئله بروز پیدا می‌کند. هر مسئله از سویی با پیش‌فرض‌های الهیاتی و مبنایی و از سوی دیگر به مثابه یک پدیده عینی با واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی در زمان و مکان و فرد یا جامعه مشخصی در ارتباط است و بدون ملاحظه عمیق آن‌ها صورت‌بندی مسئله امکان‌پذیر نخواهد بود. ایشان در ابتدای کتاب «اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب» در آغاز اصل صورت‌بندی مسئله جنسیت در مسیحیت قرون وسطی- گناه پنداری علاقه جنسی- را برای مسلمانان عجیب و پرسش‌برانگیز می‌خوانند و در ادامه با توضیح پیشینه آن در تفسیر الهیاتی از تجرد حضرت مسیح (ع)- مربوط به جنبه نظری- و رفتار کلیسا در قرون وسطی- اشاره به واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی- پیش‌فرض‌های مسئله جنسیت در انسان غربی پساقرون وسطی را صورت‌بندی کرده و در کلام راسل آن را توضیح می‌دهد (Motaheeri, 2004b: 627- 633). این تلاش شهید مطهری در صورت‌بندی دقیق مسئله، مسیر ایشان را در طی گام‌های آتی بسیار هموار می‌کند.

۱-۱- سطح نظری: پیش‌فرض‌های الهیاتی و فلسفی

هر مسئله در بستری از مناسبات فکری درباره هستی، انسان، خدا و ارزش‌ها، صورت‌بندی می‌گردد. در این گام فارغ از مبانی دخیل در حل مسئله، بلکه ناظر بر کیفیت صورت‌بندی آن،

ضروری است هر پژوهشگر مبانی پنهان در آن را صراحت بخشیده جهت اصلی در مسئله را با مفروضات و تطبیق آن‌ها روشن نماید.

شهید استاد مطهری نیز به‌عنوان یک فیلسوف در سنت فکری حکمای اسلامی به‌صورت‌بندی مسئله در نسبت با مفاهیم و بنیادهای فکری اهتمام ویژه‌ای دارند. نمونه بسیار مهم از اهتمام ایشان به‌سطح الهیاتی و فلسفی در صورت‌بندی مسئله در کتاب «امامت و رهبری» است که در آن با عنوان «طرح غلط مسئله» به‌صورت‌بندی اشتباه از امامت از منظر اسلام می‌پردازند. ایشان تصریح می‌کنند؛ تقلیل صورت‌بندی مسئله امامت به امر حکومت و اختلافی که میان خلفا و ویژگی‌های حاکم پس از ارتحال پیامبر اسلام^(ص) ایجاد شد، خطای بزرگ و انحراف عمیقی است که برخی از متکلمین نیز به آن دامن زدند. این خطا باعث طرح انحرافی از مسئله امامت شد و حل این مسئله را منوط به مباحثی غیر از حقیقت نظریه امامت در اسلام می‌کند (Motaheri, 2011: 727). به تعبیر دیگر بی‌توجهی به بنیادهای فکری و نظری مسئله امامت و دیدگاه صرفاً تاریخی به آن، مانع از حل نهایی مسئله امامت از دیدگاه اسلام می‌گردد.

به‌عنوان نمونه دیگر شهید مطهری در کتاب اخلاق جنسی در اسلام و غرب در دو فصل آخر به مسئله عشق به‌عنوان یکی از مسائل اخلاق جنسی اشاره کرده و در آغاز صورت‌بندی‌های مختلفی را از حکما مثل مرحوم بوعلی، از عرفا و حتی شعرا بیان کرده و در نهایت نسبت امر جنسی با عشق را در سیر تکاملی مبتنی بر حرکت جوهری در حکمت متعالیه شرح می‌دهند (Motaheri, 2004b: 666- 674).

۲-۱- سطح عینی: پیش‌فرض‌های اجتماعی و تاریخی

همان‌طور که هر مسئله از یک مشکل یا اختلال در واقعیت اجتماعی و خارجی مرتبط با حیات انسان برمی‌خیزد، ضروری است در صورت‌بندی آن مسئله نیز واقعیت‌های عینی پیرامون آن ملاحظه گردد. به تعبیر دیگر پس از بیان هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در سطح نظری، الگوهای فرهنگی، ساختارهای اقتصادی و رویدادهای سیاسی در جوامع مختلف مسئله را در صورت‌بندی‌های مختلف بازنمایی می‌کند. این عناصر در زمان، مکان و شرایط مختلف متغیر است و از نظر شهید مطهری فلسفه اصلی در وصف «حیات» برای مرجع تقلید اشاره به اهمیت این متغیرها در صورت‌بندی و در پی آن، حل مسئله است؛ در غیر این صورت مجتهد را باید «در صف مردگان به شمار آورد» (Motaheri, 2008a: 87).

در این باره می‌توان به مقدمه کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» اشاره کرد که در آغاز تفکیک مسئله‌بودگی از نام مسئله‌گی درباره حقوق زن به پرسش‌های بنیادین آن اشاره کرده و به بحث نسبت نظام خانواده با نظام اجتماع، بحث دو جنسی بودن در نظام آفرینش، بحث طبیعی یا قراردادی بودن خانواده و... می‌پردازند سپس به سطوح عینی و مسائل اجتماعی از جمله ویژگی‌های طبقات اجتماعی و جنبش‌های کارگری قرن ۱۹ اروپا، نهضت‌های آزادی‌بخش و انتقال قدرت از نظام سرمایه‌داری به طبقات کارگری در جریان سوسیالیسم اشاره می‌کنند (Motaheri, 2004b: 25-28). نمونه دیگر مسئله نیاز به وحی و نبی در دوران عقلانیت مدرن است که باز هم ایشان به جنبه‌های عینی و تاریخی برای صورت‌بندی مسئله پرداخته و پرسش را ناظر به میزان ضرورت وحی در عصر پیشرفت علم و عقلانیت مطرح کرده است (Motaheri, 2011: 290-293).

همان‌طور که بی‌توجهی به مبانی و بنیادهای فکری پنهان در مسئله، متفکر را از مسیر حل آن خارج می‌کند نادیده گرفتن واقعیت‌های عینی در تنظیم و چارچوب‌دهی به مسئله نیز او را از ثمره حل مسئله محروم خواهد کرد. درک عمیق از مسئله با کنار هم قرار گرفتن این دو سطح حاصل خواهد شد.

۲- ساخت نظام الهیاتی و تاریخی مسئله

پس از احصاء پیش‌فرض‌ها، ایشان به‌سوی فهم نظام الهیاتی مسئله قدم برمی‌دارد. هر مسئله -با توضیحات پیشین- در سیر تاریخی خود محصول یک ایده فکری و فلسفی است -یا دست کم متأثر از آن است گرچه مستقیماً نتیجه ارادی آن نباشد- بر این اساس باید سیر آن کشف و بررسی شود. به نظر شهید مطهری برای حل آن مسئله شناخت این ساختار الهیاتی کاملاً ضروری است. برای مثال استاد شهید، در هر گونه بحث از مسائلی که ذیل اندیشه مارکسیسم برای جامعه ایرانی پدید آمده به عمق این مکتب ارجاع می‌دهد و برای فهم ایده مارکسی، هگل و فوئرباخ را -که اساس اندیشه مارکس را پدید آورده‌اند- عمیقاً بررسی کرده و نظم الهیاتی و فلسفی آن را روشن می‌کند (Motaheri, 1997: 524; Motaheri, 2016b: 353; 524). در مسئله کار و سرمایه نیز همین نگاه به چشم می‌خورد. شهید مطهری در اینجا هم تلاش می‌کند تاریخ «سرمایه» و نحوه شکل‌گیری ایده آن را بررسی کند و از پس این بررسی، الهیات مسئله را تبیین نماید (Motaheri, 2005b: 495).

ایشان در مسئله حجاب و به‌طور کلی موقعیت زن در دنیای جدید نیز کاملاً به همین روش متعهد است و برای فهم مسئله زن به تحولات تاریخی قرن شانزدهم و هفدهم و چگونگی تحقق سرمایه‌داری و پس از آن پیدایش فمینیسم اشاره می‌کند (Motaheri, 2004b: 215) برای این کار باید خود مسئله و اندیشمندان و موطن آن به‌درستی مطالعه شوند. از این سیر تاریخی می‌توان به ساختاری از الهیات و فلسفه مسئله مدنظر رسید و آن را به شکل نظام‌مند تنظیم نمود. در اینجاست که تمامی ابعاد مسئله با تقریب بالایی روشن می‌شود.

شهید مطهری در این حوزه نوآوری دیگری نیز دارد ایشان تلاش می‌کند برای فهم اندیشه مقابل، ادیاتی شرقی برگزیند؛ یعنی تبیین الهیات مسئله از سوی ایشان حتی به حوزه تولید ادبیات نیز کشیده می‌شود و این باز هم مسیر را برای فهم و حل آن هموارتر می‌کند (Motaheri, 1996: 589; Motaheri, 1998a: 543).

نکته اساسی این است که در این مرحله جنس مسئله کاملاً روشن می‌شود؛ یعنی اگر مسئله کاملاً وجهی هستی‌شناختی داشته باشد و چالش آن، یک روایت کلان-نه لزوماً یک تجویز و ساختار حقوقی-باشد، در مرحله حل نیز باید راه‌حلی هستی‌شناختی-نه لزوماً فقهی و حقوقی-ارائه نمود و اگر جنس مسئله ترکیبی از حیث هستی‌شناختی و حقوقی باشد در نهایت پاسخ نیز باید ترکیبی از هر دو باشد. بر این اساس حل نهایی مسئله تابعی از این صورت‌بندی است.

در پایان این گام می‌توان به فهرستی از پرسش‌های اساسی حول الهیات، تاریخ و عینیت مسئله مدنظر دست یافت تا در گام سوم به آن پرسش‌ها پاسخ داده شده و در گام پنجم نیز ترکیب این پاسخ‌ها راه‌حل نهایی را رقم زند. ایشان خود در برخی آثار از چنین روشی بهره برده است و حتی سایر پژوهشگران را با توجه به این پرسش‌ها دعوت به همکاری می‌کند (Motaheri, 1998a: 347-357).

گام سوم: تقابل تاریخی-اندیشه‌ای با الهیات و عینیت مسئله

پس از صورت‌بندی الهیاتی مسئله و روشن شدن جایگاه تاریخی و عینی آن، یکی از گام‌های دیگر در الگوی حل مسئله شهید مطهری، تقابل با دو سطح الهیاتی و عینی مسئله از منظر الهیات مختار و مبنای ایشان است. در این گام، دیگر صرفاً صورت‌بندی و الهیات مسئله مدنظر نیست بلکه اینجا عرصه تقابل و صف‌آرایی دو اندیشه است. در اینجاست که در تقابل با الهیات و عینیت مسئله،

نظام الهیاتی مسئله از منظر اسلام تنظیم می‌شود و پرسش‌های اساسی و ساختاری مربوط به مسئله پاسخ داده شده و کار برای حل نهایی آماده می‌گردد. این سطح دیگری از بررسی الهیات مسئله است، پیش از این در مقاله مربوط به کشف مسئله از منظر استاد شهید مطهری، اساساً توکد یک مسئله ذیل نظام الهیاتی اندیشمند معنا می‌یافت، اما بحث فعلی ناظر به حرکت به سوی «حل مسئله» مزبور است. طبق بررسی نگارندگان شهید مطهری در هر آنچه به عنوان مسئله شناخته است، این گام را پیموده است.

تقابل مبنایی با ارجاع به معارف، الهیات و نظام حقوقی اسلام

در این سطح نظام الهیاتی مسئله کشف شده و نسبت آن با نظام الهیاتی اسلام روشن می‌شود. در مقاله «منطق کشف مسئله از منظر استاد شهید مطهری» روشن شد که ایشان اساساً مشکل را ذیل یک نظام الهیاتی به صورت مسئله دیده است و به همین دلیل پیش فرض این نوشته آن است که مسائل در ضمن یک متافیزیک خاص پدید می‌آیند، از این رو کشف تفصیلی این الهیات و متافیزیک از ضرورت‌های اساسی در مسیر حل مسئله است. نکته مهم آن است که گاهی عوامل انسانی مؤثر در پیدایش یک مسئله لزوماً به پیش فرض‌های الهیاتی و معرفتی آن التفات ندارند اما کاوش علمی اندیشمند باید این لایه را روشن کند (Motaheri, 2004b: 327). به نظر می‌رسد شهید مطهری در اینجا دو گام را در نظر دارد:

الف) به دست آوردن الهیاتِ کلانِ اسلامی در برابر الهیاتِ کلان مسئله؛

ب) تبیین الهیاتِ اسلامی در برابر الهیاتِ مسئله.

شهید مطهری برای بنیان‌گذاری الهیات مناسب در برابر الهیات کلان مسئله روش خاصی را برمی‌گزیند در ادامه به ابعاد این روش اشاره می‌شود. باید دانست که این روش در حوزه مواجهه با خود مسئله—نه صرفاً کلان مسئله—نیز به کار می‌آید و به همین دلیل به صورت جداگانه در آنجا ذکر نخواهد شد.

روش‌شناسی تحقق الهیات مبنا در تقابل با الهیات کلان مسئله

الف) روش عقلی - نصّی در مواجهه الهیاتی: شهید مطهری در حوزه مواجهه در حوزه «هست‌ها» بر دو عنصر عقل فلسفی صدرایی و معارف حقیقی قرآن و سنت (Motaheeri, 2013: 169) تأکید داشت. به نظر ایشان عقل برآمده از سنت صدرایی بیشترین هماهنگی با سنت دینی (Motaheeri, 1997a: 987)، بیشترین امکان پاسخگویی به چالش‌های جدید و البته روشی برهانی و واقع‌نما دارد. بر این اساس ایشان چهار حوزه معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، جامعه و تاریخ‌شناختی و ارزش‌شناختی - که در ادامه می‌آید - را با مسیر این دو منبع به‌پیش برده و نظامی به‌هم پیوسته از معارف را در آن دنبال می‌کند. البته او برای استفاده از منابع دینی حجیت معرفت‌شناختی قرآن و سنت را با برهان عقلی اثبات می‌کند (Motaheeri, 2011: 287) و پس از آن با روش اجتهادی - که در ادامه خواهد آمد - تفصیل حوزه هستی‌شناختی را از این منبع نیز به دست می‌آورد. به همین دلیل در بسیاری از حوزه‌ها مانند انسان‌شناسی و توحید، قرآن برای شهید مطهری نقشی کلیدی و در موضوعی مانند فلسفه تاریخ نقش اصلی و اساسی را ایفا می‌کند (Motaheeri, 2018: 366). ایشان در این حوزه ضمن دفاع از ارزش علم تجربی در جای خود، ماهیت این دانش را فاقد صلاحیت اظهار نظر در حوزه الهیات و متافیزیک می‌داند، این نگاه از ارکان تفاوت روشی و منبعی ایشان با اندیشه مدرن است (Motaheeri, 2023: 26).

ب) روش اجتهادی در مواجهه حقوقی و فقهی: شهید مطهری برای پرداخت مسائل دوران خود تلاش کرد نگاه مجددی به سنت اجتهادی شیعه نیز کند. زیست فقهی ایشان ذیل نظم اجتهادی مرحوم آیت‌الله بروجردی (Motaheeri, 2004b: 575) و امام خمینی ره رقم خورده است. شهید مطهری تلاش کرده این مسیر اجتهادی را توسعه دهد. به برخی از این موارد که در کار اجتهادی ایشان مؤثر بوده اشاره می‌شود:

۱. **تأکید بر نقش عقل:** به‌عنوان قوت نظام اجتهادی شیعی و لزوم دخالت پررنگ‌تر عقل در استنباط احکام و توجه به اتصال حقیقی احکام شرعی به یکدیگر (Motaheeri, 2022a: 41-53) و لزوم عبور از باقیمانده‌های اخباری‌گری (Motaheeri, 2005b: 170). شهید این قاعده را در برخی مسائل فقهی مانند عقد موقت نیز اعمال می‌کند (Motaheeri, 2004b: 79).

۲. **تدوین ادبیات نیازهای ثابت و متغیر:** با بازخوانی مفهوم فطرت و توضیح نیازهای ثابت بنیادین و نیازهای غیرثابت عصری انسان و ارجاع نیازهای عصری به نیازهای ثابت و در نتیجه احکام متغیر به احکام ثابت و فهم قوانین منزلی و مداری اسلام (Motaheeri, 2004c: 162) (Motaheeri, 2013: 576) در کنار تبیین مسئله نسبت وسائل در اموری که اسلام هدف را در آن مهم دانسته نه صرف مسیر (Motaheeri, 2004a: 517)

۳. **تأکید بر نقش قرآن و محوریت یافتن آن در استنباط:** به عنوان محور ثابت حقیقت دین (Motaheeri, 1996: 157) و مهم ترین امکان امتداد استنباط احکام شرعی و معارف دینی در دوران های متأخر (Motaheeri, 2013: 582) و لزوم توجه به روایت قرآن پیش از روایت احادیث و سنت فقهی (Motaheeri, 2013: 603).

۴. **توجه به هماهنگی احکام الهی با فطرت:** و تطبیق آن بر برخی فروع مانند جهاد و سب و رمایه، (Motaheeri, 1996: 191) و نیز در مسئله ترجیح مصالح در تراحم (Motaheeri, 2013: 89).

۵. **توسعه موضوع شناسی به صورت نظام مند:** و ناظر به پیش فرض ها و زمینه تاریخی مسئله و احتراز از روش های جزئی استفتایی به ویژه در مسائل نوپدید که از نظام الهیاتی منسجمی برآمده باشند (Motaheeri, 2005b: 478). این همان قاعده اساسی است که در بخش های مهمی از همین نوشتار نیز استفاده شده و توسط نگارندگان مبنای منطق کشف مسئله استاد شهید مطهری نیز قرار گرفته است.

۶. **روایت تاریخی از گزاردهای فقهی و حقوقی:** به صورتی نظام مند و منسجم که در آن-فارغ از استنباط حکم شرعی-تقریر و روایتی روشن از احکام الهی توسط یک مجتهد صورت می گیرد که نتیجه آن فهم نسبت احکام و غرض شارع مقدس از جعل مجموعه قوانین است. روایت یکپارچه ایشان از مجموعه احکام مربوط به زن و خانواده در اسلام در آثاری مانند نظام حقوق زن در اسلام، نظام خانوادگی اسلام و... از این قبیل است. این تبیین گاهی نسبتی نیز با تاریخ مسئله دارد که برای نمونه ایشان به تفصیل برای تبیین احکام شرعی حجاب انجام داده است (Motaheeri, 2004b: 385).

بنیان‌گذاری الهیاتِ مبنا در نسبت با الهیات «کلان مسئله»

پس از روشن شدن روش استاد شهید در تقابل با کلان مسئله و مسئله خُرد، نوبت به محتوای این تقابل می‌رسد. شهید مطهری با تبیین الهیاتِ مبنا در تقابل با الهیات کلان مسئله، نشان می‌دهد که اساساً حل مسئله - مسائل خرد - بدون تقابل با الهیات کلان مسئله ناممکن است. وجه اساسی الهیات کلان مسئله شهید مطهری، سوژه مدرن و ظهورات و تطورات مختلف آن در حوزه‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی، حقوقی و روش‌شناختی است. شهید مطهری تلاش کرده تمامی حوزه‌های فوق را فهم، بررسی و سپس از موضع جهان‌بینی اسلامی به نقد بکشد و بر این اساس در نهایت الهیاتی اسلامی با رنگ و صبغه تقابل با الهیات مدرن پدید آورده و پس از آن در حل تمامی مسائل از آن بهره گیرد. این الهیات در نظام فکری شهید مطهری، ضمن پوشش ابعاد مختلف، وحدتی اتصالی حول حقیقت توحید دارد (Motaheri, 2013: 143) بخشی از تلاش ایشان که در هر حوزه به شکلی نظام‌مند و متصل و یکپارچه در آمده به صورت مختصر به این شکل است:

الف) نظام معرفت‌شناختی: شهید مطهری تلاش گسترده‌ای برای تثبیت معرفت‌شناسی رئالیستی در برابر درجات مختلف ایده‌آلیسمی که از دل آن سوژه پدید آمده، کرده است. او در سه مقاله اول «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، «شرح بر منظومه» و در کتاب «مسئله شناخت» تلاش کرد توضیحی از معرفت‌شناسی واقع‌گرا ارائه نماید که ضمن دفع اشکالات جدی فلسفه مدرن در حوزه معرفت‌انسانی و تقابل با ایده‌آلیسم کانتی و هگلی، ادبیات منسجمی نیز در اندیشه فلسفی اسلام ارائه نماید. ایشان علاوه بر بحث‌های معهود معرفت‌شناختی، وجه دیگری نیز به مسئله می‌افزاید - که به نظر او از ابتکارات قرآن کریم است - (Motaheri, 2015: 337) بر آن اساس، قرآن لغزشگاه‌های خاصی از اندیشه را ذکر می‌کند که عدم توجه به آن موجب به خطا افتادن است. البته بخشی از این موارد، عواملی «غیر معرفتی» است که بر معرفت مؤثرند (Motaheri, 2008a: 64).

ب) نظام هستی‌شناختی: یکی از نقاط عمده تقابل شهید مطهری با اندیشه مدرن تصویر از هستی است. ایشان در آثار متعددی تلاش می‌کند هستی‌شناسی مبتنی بر محوریت توحید و فقر و ربطیت همه عالم وجود را تثبیت و مبنای خوانش از تمام عالم - به‌ویژه انسان - کند و عالم را با حیثیت «از اویی» و «به‌سوی اویی» تصویر نماید (Motaheri, 1996: 50; Motaheri, 2013: 143). در این نگاه توحید با مراتب خود به‌ویژه در ربوبیت تکوینی و تشریعی به صورتی عقلی ثابت می‌شود

و انقطاع اساسی سوژه مدرن از متافیزیک و امکان تصویر انسان منقطع از امر متعالی به کلی نفی می‌گردد. از این رو اتصال به صراحت قدس، «ذاتی» همه هستی و به‌ویژه انسان در نظر گرفته شده و اساساً «سوژه» اسلامی در ذات و جوهر خود رابط و متصل به حقیقت الهی است. این موضع در حقیقت تقابلی کامل با سوژکتیویسم مدرن و انسان مرکزی فلسفه پسادکارتی دارد.

ج) نظام ارزش شناختی و اخلاقی: یکی از وجوه اساسی دیگر در تقابل الهیاتی با کلان مسئله وجه ارزش شناختی و اخلاقی است. در این زمینه نیز شهید مطهری با دفاع از حسن و قبح عقلی و ثبات گزاره‌های اخلاقی، فلسفه آن را به حقیقت مشکک انسانی ارجاع داده و بر اساس آن حتی برای سطحی از گزاره‌های اعتباری نیز ثبات قائل شده (Motaheeri, 1997b: 737)، بر ثبات عدالت نیز استدلال می‌کند (Motaheeri, 2004c: 210). بر این اساس ایشان ضمن ردّ نسبیّت اخلاق، در برابر نظریه اخلاق کانتی، نظریه اخلاق مبتنی بر قدرت نیچه و نظریه اخلاقی راسل نیز می‌ایستد (Motaheeri, 2016a: 513 & 646).

د) هستی‌تاریخ و جامعه: وجه دیگر الهیات اسلامی در تقابل با کلان مسئله تفسیر اسلامی از جامعه و تاریخ و قواعد و فلسفه آن است. از آنجا که در ادبیات فلسفی مدرن جامعه نقشی بسیار پررنگ می‌یابد و حتی در دوره‌های متأخرتر برخی پرسش‌های معرفتی با نگاه‌های جامعه‌شناختی پاسخ داده می‌شود (Ritzer, 2022: 148)، هستی‌شناسی مدنظر استاد شهید، به ساحت اجتماع نیز نظر می‌کند و بر اساس آن و به تبع علامه طباطبایی ایشان از هستی حقیقی اجتماع دفاع کرده و ضمن اثبات وجه اعتباری آن، از وجهی تکوینی و نفس‌الامری برای جامعه در کنار اصالت فرد نیز سخن می‌گویند (Motaheeri, 1998b: 339) در حوزه تاریخ هم همین مسیر طی می‌شود. بخش مهمی از ایده مدرن فلسفی-به‌ویژه پس از هگل- بر اساس تفسیری فلسفی از تاریخ شکل گرفته بود، تفسیری که بر اساس آن قواعد خاصی بر حرکت تاریخ- و حرکت اجتماع- حکم فرما بود. این تفسیر به‌ویژه در خوانش مارکسیستی آن به‌شدت ماتریالیستی و فاقد نسبیتی خاص با مبدأ و مقصدی فرامادی بود و تنها عامل حرکت-دینامیسم- آن تحولات مادی درون جامعه تلقی می‌شد. شهید مطهری تلاش می‌کند با تکیه بر الهیات قرآنی و صدرایی، متافیزیک اسلامی تاریخ را نیز ارائه کند و آن را با قواعد الهی تفسیر نماید و سنت‌های الهی را بر تاریخ حاکم دانسته پایان آن را نیز کاملاً توحیدی بداند (Motaheeri, 1998b: 385).

د) نظام حقوقی: وجه دیگر الهیاتی که شهید مطهری در تقابل با مسئله کلان پی می‌ریزد نظام حقوقی اسلامی است. به نظر شهید مطهری ساختار حقوقی اسلام که شامل احکام فردی و اجتماعی

است در پرتو روش اجتهادی که ایشان به آن قائل است وجهی متناسب با نظام هستی‌شناختی و فطرت‌انسانی دارد و به همین دلیل مجموعه این معارف در یک نظم معنادار هدف‌گایی انسان در خلقت را تعقیب می‌کنند (Motaheri, 1996: 191).

مجموعه آنچه بیان شد در عین حال پاسخی از شهید مطهری به وجه دیگر مسئله کلان ایشان یعنی «انحطاط مسلمانان» نیز هست. به نظر می‌رسد این بازخوانی در حقیقت تلاشی برای بازتولید الهیاتی بود که انسان مسلمان برای احیای توان تمدنی خود در عصر جدید می‌توانست از آن بهره برد. البته این کار در کنار تلاش خاص ایشان برای عبور از وضعیت انحطاطی است که برای مثال در مباحث او در اصلاح اندیشه دینی در ذهن انسان مسلمان و جلوگیری از تحریف مفاهیم اسلام به چشم می‌خورد (Motaheri, 2008b: 500).

بر این اساس الگوی حل مسئله ایشان، مشتمل بر تقابل اساسی با کلان مسئله است. از این‌رو اندیشمندانی که قصد دارند بر منهج او سیر کنند ابتدا باید کلان مسئله مدنظر را کشف و سپس نسبت الهیاتی روشنی از موضع الهیات‌مبنای خود با آن بیابند.

نظام سازی الهیات اسلامی در برابر الهیات مسئله

پس از روشن شدن نظام الهیاتی مسئله در گام دوم، نوبت به نظام و تأسیس نظام الهیاتی «اسلامی» مسئله است. در اینجا شهید مطهری با تکیه بر نظام الهیاتی که در برابر کلان مسئله به دست آورده بود و با رهاوردی که از تقابل با مسئله مورد نظر و ساخت الهیاتی در دست داشت، نظامی الهیاتی ذیل مسئله تأسیس می‌کرد که جهت حرکت در حل آن مسئله در جامعه اسلامی را فراهم می‌ساخت. برای مثال ایشان در مسئله زن و خانواده که با ظهور وجوه جدید زندگی بشری، تبدیل به مسئله شهید مطهری هم شده بود، نظامی الهیاتی تنظیم و ضمن آن از این مسئله سخن گفته که از حقیقت زن و نسبت آن با انسانیت تا اعتباری یا طبیعی بودن اجتماع منزلی را شامل می‌شود (Motaheri, 2022b: 51). ایشان در مجموعه مسائلی که از ایده مارکسیستی برآمده نیز با تبیین الهیات اسلامی و تحقیق مفاهیمی مانند حرکت، حقیقت جامعه، نسبت اراده فرد و اراده جمعی و معنای عدالت و نسبت با آن مساوات، مسئله پایان تاریخ و مقصد حرکت انسان و... نظامی از الهیات اسلامی را بنا می‌نهد که در آثاری از ایشان مانند «نقدی بر مارکسیسم»، «قیام و انقلاب مهدی عج» و «جامعه و تاریخ» و مانند

آن‌ها هویدا است. همین مسئله در برخورد شهید مطهری با مسئله کار و نظام اقتصادی نیز به چشم می‌خورد (Motahehi, 2005b: 437 & 477) این کار در حقیقت ادامه مسیری است که شهید مطهری، برای استفتایی نشدن پاسخ به مثابه و عبور از برخورد جزیره‌ای با مجموعه پرسش‌ها و چالش‌ها می‌پیماید. شهید مطهری در این مرحله گامی فراتر نیز برمی‌دارد و به جای دفاع صرف از اندیشه اسلامی، با نوعی تهاجم به اندیشه رقیب، تلاشی برای ارائه نظام الهیاتی بدیل، نشان می‌دهد که بر آن اساس، حتی دستگاه اندیشه رقیب نیز باید با نظام فکری اسلامی کار کند. نظریه فطرت و تأکید بر اشتراکات معرفتی-اخلاقی انسان در ایده شهید مطهری، این امکان را فراهم می‌سازد (Motahehi, 1998a: 57).

تقابل تاریخی- عینی با مسئله

وجه دیگر تقابل شهید مطهری با مسئله، تقابل تاریخی و عینی است که در آن، سنت تاریخی مسئله و عینیت اجتماعی آن و نسبتی که با سنت تاریخی مسئله نزد اندیشمند وجود دارد، بررسی می‌شود. در این مرحله ضمن روایتی تاریخی، «مسئله» با «من» یا «ما»ی تاریخی اندیشمند و جامعه او مواجهه پیدا می‌کند. این مواجهه کلید عینیت و تحقق نهایی «حل» مسئله در جامعه و دوری از انتزاع محض است. بر این اساس مسئله که خود تباری تاریخی دارد- و در گام دوم از آن بحث شد- با تبار تاریخی جامعه اندیشمند مواجه می‌شود. در این مرحله مطالعه زیست‌بوم شکل‌گیری مسئله و نسبت آن با زیست‌بوم جامعه مقصد بررسی می‌شود.

برای مثال شهید مطهری برای ورود در بحث «مسئله حجاب» و «نظام حقوق زن در اسلام» بحثی گسترده در تاریخ و سنت زن ایرانی و نسبت حجاب با زندگی اجتماعی او داشته و نقش زن در خانواده برای انسان ایرانی را توضیح داده است. در حقیقت این بیان جایگاه زن تاریخی ایرانی را بررسی می‌کند و آن را در برابر زن تاریخی برآمده از مدرنیته قرار می‌دهد. در همین توصیف روشن می‌شود که اساساً بسیاری از جنبش‌های شکل گرفته به نام حقوق زن در بستر به شدت متفاوت و گاه متعارض با بوم ایرانی و اسلامی پدید آمده و کنشگری در قبال آن باید با آگاهی کامل تاریخی نسبت به این حقیقت همراه باشد (Motahehi, 2004b: 385). در مسئله نگاه به امر جنسی و گناه‌انگاری آن در خاطره غرب مسیحی نیز شهید مطهری ضمن رد انگاره «پلیدی و گناه آلود بودن علاقه جنسی» در تاریخ حیات مسلمانان، برای مسئله جنسیت در دنیای اسلام مسیر و صورت‌بندی

دیگری تصویر می‌کند (Motaheri, 2004b: 627- 633). مسئله جهاد و مبارزه نیز از همین قبیل است در اینجا نیز سنت مبارزه مارکسیستی اساساً از تاریخی با سلطه سرمایه‌داری و شکل خاصی از مناسبات قدرت برآمده در حالی که مبارزه و به تعبیر بهتر «جهاد» برای انسان مسلمان ایرانی - حتی به جهت سنت تاریخی نه صرفاً الهیات - خاستگاه متفاوت و اهداف کاملاً مغایری داشته و اساساً موتور محرک انسان ایرانی برای مبارزه با ظلم، تحولات اقتصادی مدنظر مارکسیسم نیست. ایشان همچنین، روایتی ضد طبقاتی از کنشگری اجتماعی در سنت اسلامی به دست می‌دهد (Motaheri, 1998a: 463- 470). ایشان در مسئله ملیت و ناسیونالیسم نیز تلاش می‌کند نظام فکری ایران پیش از اسلام را با نظام فکری اسلام مقایسه کند و از دل آن تقابلی تاریخی فراهم کرده و سپس به نسبت ملیت ایرانی و اسلام پردازد (Motaheri, 1998c: 150).

گام چهارم: تجزیه مسئله به نظامات موضوعی

شهید مطهری در الگوی حل مسئله‌اش، مرحله‌ای کلیدی دارد که هدف آن تحلیل نظام‌مند موضوع پیش از رسیدن به راه‌حل است. او باور دارد که برای شناخت دقیق یک مسئله، ابتدا باید آن را در چارچوب نظامات مختلف موضوعی تجزیه و تحلیل کرد. این نظامات نه تنها کمک می‌کنند تا ابعاد متکثر یک پدیده روشن شود، بلکه از خطاهای تحلیلی نیز جلوگیری می‌کنند. البته باید دانست که فهم این نظامات در نسبت با مسئله پس از تدوین ساختار الهیاتی گام سوم به‌صورتی بهتر و کامل‌تر ممکن است گرچه شاید بتوان پیش از گام سوم نیز به این مهم وارد شد.

چیستی نظام و دسته‌بندی آن

استاد شهید از واژه‌ی «نظام» به‌طور مکرر در آثارش استفاده کرده و حتی برخی آثار خود را بر همین اساس نام‌گذاری کرده است. به نظر ایشان تقریباً در تمام مسائل مورد بحث، آن‌ها را از منظر نظامات مرتبط واکاوی کرده است. با این حال، هیچ‌گاه به‌صورت مدون در این باره ننوشته و در اینجا تلاش این است که این رویکرد روش‌شناختی از دل آثار ایشان استخراج شود. نظام در آثار استاد مطهری به‌معنای یک شبکه معرفتی منسجم است که پدیده‌ای را با توجه به اجزا، روابط و منطق درونی‌اش تبیین می‌کند. این نظام ممکن است مبتنی بر واقعیت بیرونی باشد یا

سازه‌ای ذهنی و اعتباری. هدف اصلی نظامات تسهیل و تعمیق معرفت انسان از پدیده‌ها و موضوعات است از این‌رو تابع اغراض انسانی یا عقلایی به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شود. این مطلب منافاتی با بازگشت نظامات به امور واقعی ندارد. بلکه می‌توان گفت قبول نظامات به عبارت استاد مطهری با دلالت التزامی موید نظم علی معلولی و قبول سندیت عقل در شناخت روابط ضروری پدیده‌هاست (Motaheeri, 2008c: 61). ایشان ضمن تفکیک نظام تکوین و تشریع، معتقد است نظام تشریع باید بر پایه نظام تکوین طراحی شود. مثلاً عدالت در شریعت، ریشه در عدالت تکوینی و توازن در هستی دارد. این ارتباط از دیدگاه رئالیستی، به‌ویژه در سنت فلسفه اسلامی، یکی از بنیان‌های نظام‌سازی است (Motaheeri, 1998a: 83 & 130). به نظر ایشان هر دو نظام، «حرکت و تکامل» دارند. ولی حرکت در نظام تکوینی، تکامل به معنای حرکت اشتدادی و تدریجی (Motaheeri, 1997a: 772) و در نظام تشریع، به معنای تغییر قراردادها، سبک‌ها و نظامات اجتماعی است. این دو نوع تکامل، پیامدهای متفاوتی در تحلیل تحولات تاریخی و اجتماعی دارد. در این چارچوب، نقش انسان بسیار کلیدی است؛ زیرا او تنها موجودی است که می‌تواند در نظام تشریع تحول ایجاد کند (Motaheeri, 2004a: 523). از منظر ایشان، انسان کنشگر فعال در نظامات اعتباری است و می‌تواند از طریق عقل و اراده، نظامات موجود را بازسازی یا تکامل دهد (Motaheeri, 2011: 261). این دیدگاه با نظریات جبری یا تکنولوژی‌محور مارکسیستی یا پوزیتیویستی متفاوت است.

با وجود درک نظام‌مند واقعیت، از نظر استاد مطهری ریشه تفکیک نظامات معرفتی به تقسیم‌کار در زندگی اجتماعی باز می‌گردد و این امر نیز خود نتیجه تفاوت‌های قهری در استعدادها و مختلف در میان انسان‌هاست (Motaheeri, 2022: 394). استعمال نظام در آثار ایشان به سه دسته تقسیم می‌شود:

◀ **نظامات کلان:** مانند نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تربیتی، حقوقی،

خانوادگی، روانی، طبیعی و اعتقادی؛

◀ **نظامات خرد:** مانند نظام سرمایه‌داری، سوسیالیستی، استبدادی، نظام برده‌داری و... که ذیل

نظامات کلان قرار می‌گیرند؛

◀ **نظامات معرفتی:** مانند نظام حقیقی و اعتباری، نظام تکوینی و تشریعی، نظام فلسفی و فقهی.

ایشان با توجه به هویت اجتماعی علم (Imam Khomeini, 1974: 35) مسئله تخصص و تقسیم کار را در فقه و اجتهاد طرح کرده (MotaHERi, 2016b: 423) و این مطلب را نشانه تکامل جامعه می‌خواند (MotaHERi, 2005b: 183). به‌صورت کلی ایشان اقتضاء تکامل اجتماعی را تقسیم کار می‌خوانند (MotaHERi, 1997b: 777).

مبانی نظری نظامات موضوعی

شهید مطهری با نگاهی فلسفی، تفکیک میان دو مبنای کلان در نظام‌سازی را توضیح می‌دهد: مبنای رئالیستی: در این دیدگاه، ذهن انسان در پی کشف واقعیت خارجی است و معرفت تابع علیت و روابط عینی است. شهید مطهری با پیروی از فلسفه اسلامی و رئالیسم صدرایی بر اساس منابعی که پیش از این در نظام معرفت‌شناختی ایشان بیان شد، در این مسیر حرکت می‌کند. مبنای سوژکتیویسم یا هگلی: در این نگاه، ذهن و عین یکی انگاشته می‌شوند و هستی به‌عنوان فرایندی منطقی و درونی با ساختار دال و مدلول ایده‌آلیستی تحلیل می‌شود. شهید مطهری این دیدگاه را نقد کرده و آن را موجب نسبی‌گرایی و گسست از واقعیت می‌داند (MotaHERi, 2004a: 270). استاد مطهری مبنای رئالیستی انطباق ذهن و عین - را اساس روش‌شناسی خود در تجزیه موضوعات می‌داند و از آن برای تبیین نظامات حقیقی و اعتباری بهره می‌برد.

انواع نظامات موضوعی

شهید مطهری در آثار خود از نظامات مختلفی برای تجزیه موضوعات بهره برده (MotaHERi, 2008a: 203) برخی از این نظامات که به نظر شهید مطهری امر اجتماعی در قالب آن‌ها معنا پیدا کرده و تقسیم می‌شود، از این قرارند: نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام فرهنگی، نظام اجتماعی، نظام روانی، نظام خانوادگی، نظام حقوقی، نظام تعلیم و تربیت، نظام اخلاقی. برای مثال نظام اقتصادی از نظر ایشان روابط اجتماعی انسان‌ها در حوزه تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات است؛ روابطی که در بستر زندگی جمعی و بر پایه مفاهیم و سازوکارهای اعتباری و قراردادی شکل می‌گیرند. این روابط زمانی پدیدار می‌شوند که نیازهای حیاتی انسان‌ها به منابع محدود معیشتی، نیاز به همکاری، تقسیم کار و تخصیص منابع را ایجاب کند. در نتیجه، مفاهیمی چون مالکیت، مبادله، حق تقدم و

نقش‌های اقتصادی -تولیدکننده، مصرف‌کننده، واسطه و...- به‌عنوان اعتبارات ضروری در سازماندهی این مناسبات به وجود می‌آیند؛ بنابراین، اقتصاد نه صرفاً مطالعه کمی رفتارهای مالی یا منفعت‌طلبانه، بلکه بررسی نحوه شکل‌گیری ساختارهای عقلانی و اعتباری در پاسخ به نیازهای واقعی انسان در بستر جامعه است. به‌ویژه در سنت اسلامی، اقتصاد به‌مثابه بخشی از نظام اعتباری عقل عملی، ناظر به تدبیر معیشت انسانی در چارچوب ارزش‌های توحیدی و عدالت محور تلقی می‌شود (Motaheri, 2005b: 411- 413).

هر یک از این نظامات دارای کلیدواژه‌های بنیادین، منطق درونی خاص و کاربرد تحلیلی متفاوتی هستند که ضروری است پژوهشگر پس از اشاره به موضوع در هر یک از نظامات نسبت آن پدیده با مفاهیم بنیادین ذیل هر نظام را مشخص کند تا ابعاد و زوایای پنهان در مسئله پیش از رسیدن به راه‌حل روشن گردد.

اولویت‌بندی نظامات

ضروری است هر پژوهشگر دیدگاه خود را درباره تقدم و تأخر یا اولویت‌بندی نظامات روشن کند تا تأثیر و تأثر نظامات در موضوع مورد بررسی بر او مخفی نماند. به‌عنوان نمونه شهید مطهری در تقابل با ایده مارکسیستی به‌نقد زیربنا بودن نظام اقتصادی می‌پردازد و معتقد است که اگرچه نظام اقتصادی بستر پیدایش جامعه است، اما هویت و بقاء جامعه تابع نظام فرهنگی است. این تحلیل به‌شدت با رویکرد سیر تطوری ابزارمحور تفاوت دارد و به نقش معناداری فرهنگ و اخلاق در تحولات اجتماعی اولویت می‌دهد (Motaheri, 1998b: 26; Motaheri, 2004a: 47).

استاد مطهری با اتخاذ گام چهارم در الگوی حل مسئله، روش تحلیلی تازه‌ای در موضوع شناسی مسئله ارائه می‌کنند که در آن، موضوع باید ذیل نظامات مرتبط فهم و بازتعریف شود. این روش مانع از ساده‌سازی مسائل پیچیده می‌شود و امکان ارائه راه‌حل‌های دقیق‌تر و مؤثرتر را فراهم می‌کند. از نظر ایشان، نادیده گرفتن نظامات مرتبط در تحلیل مسائل، یکی از مهم‌ترین عوامل سطحی‌نگری، ساده‌سازی و تحلیل‌های ناصحیح در علوم انسانی و فقهی است (Motaheri, 2005b: 480). او با نگاهی ریشه‌دار در فلسفه اسلامی، رویکردی نظام‌مند، مرحله‌مند و واقع‌گرا را برای شناخت و حل مسائل پیچیده اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و فرهنگی پیشنهاد می‌دهد.

ترکیب گام‌ها و حل نهایی مسئله

در گام نهایی استاد شهید مطهری در حقیقت ادبیات خود در حل مسئله را تولید می‌کند، این ادبیات مسیری است که برون رفت از مسئله و البته گشایش نسبت به وضعیتی جدید را ایجاد می‌کند. البته بخش عمده حل مسئله با گام‌های پیشین به پایان رسیده و مسیر حل در اینجا کاملاً روشن است. به نظر می‌رسد در این گام استاد شهید این مراحل را می‌پیماید:

۱- ترکیب الهیات و عینیت مسئله در نظامات موضوعی

در قدم اول برای حل نهایی، الهیات اسلامی صورت‌بندی شده ذیل مسئله در گام سوم با اقتضانات بومی که در همان گام بحث شد، ضرب می‌شود و صورت الهیاتی-عینی از مسئله کاملاً پدید می‌آید. این ترکیب تصویر کامل، گسترده، نظام‌مند و البته عینی به اندیشمند می‌دهد و امکان نزدیک شدن به واقعیت انضمامی مسئله و در نهایت حرکتی عینی برای حل آن را فراهم می‌سازد. برای مثال شهید مطهری در مسئله زن و خانواده و مسائل مرتبط با آن مانند «حجاب» در کتاب «مسئله حجاب» دقیقاً به این ضرب الهیاتی-عینی توجه کرده و براساس آن به سمت الگوی حل نهایی رفته است. از سوی دیگر در این مرحله این ترکیب الهیاتی عینی در نظام-نظام‌هایی از مسئله که پیش از این در گام چهارم اولویت‌بندی شده جای گرفته و مسیر حل مسئله واضح می‌شود. برای مثال شهید مطهری مسئله جهاد و مبارزه را گرچه ذیل نظام‌های متعددی تحلیل کرده اما اولویت تبیین نهایی آن را به نظام فرهنگی-هویتی داده است (Motaheeri, 2008a: 211).

۲- تعیین مسیر راه‌حل بر اساس جنس مسئله

در صورت‌بندی مسئله روشن شد که گاهی جنس یک مسئله هستی‌شناختی، گاهی جنس آن فقهی-حقوقی و گاهی نیز ترکیبی است. از این رو در مرحله حل مسئله دقیقاً بر اساس همان شناخت اولیه باید قدم برداشت و این همان مسیری است که استاد شهید در این حوزه طی کرده است. **مسئله نظری - حوزه هست‌ها:** بر این اساس برخی مسائل جنبه‌ای کاملاً-یا عمدتاً-نظری دارند یعنی اساس گرهِ تحقق، روایتی است که با اساس حرکت جامعه در ذیل الهیات اسلامی در تعارض است در اینجا شهید مطهری تلاش می‌کند روایتی مستحکم بر اساس الهیات مختار خود ارائه نماید

و با تبیین این روایت از این چالش اساسی عبور کند برای مثال شهید مطهری در مسئله «ملیت» اساساً با وضعیتی مواجه است که محور و مبنای آن فقهی یا تجویزی نیست بلکه اساساً روایتی از سنت تاریخی ایران شکل گرفته است که حقیقت زیست ایران مسلمان در تعارض است. شهید مطهری تلاش می‌کند با ارائه روایت دیگری ذیل الهیات اسلامی مبنای «ایران» و هویت ایرانی را ذیل آن الهیات و بر اساس تاریخ تمدن اسلامی خوانشی مجدد کند. این خوانش نقطه اساسی مهمی برای انسان ایرانی بود تا از مسئله تعارض ملیت و آیین اسلام عبور نماید و این عبور با صورت‌بندی روایی و هستی‌شناختی محقق شده است.

مسئله عملی - حوزه بایدها: اما برخی مسائل بیشتر وجهی فقهی و حقوقی دارند. بر همین اساس تلاش نهایی شهید مطهری در این دسته از مسائل ناظر به نظام فقهی و حقوقی و تبیین اجتهادی مسئله است. مسئله حوزه قانون‌گذاری برای اشتغال زنان در همین فضا ارزیابی می‌شود.

مسائل تلفیقی: برخی مسائل طیفی از حوزه‌های نظری و عملی را در بردارند. از این رو شهید مطهری نیز در مرحله حل مسئله به تمامی ابعاد آن ارجاع می‌دهد تلاش شهید مطهری در تبیین مسئله جهاد و مبارزه در برابر ایده مارکسیستی مبارزه در همین فضا تحقق پیدا کرده است.

۳- تولید راهکار جامع متناسب با جنس و لوازم مسئله و بازنمایی در نظام موضوعات

مرحله پایانی، در حقیقت راهکار جامعی است که متناسب با مقدمات پیش گفته تولید می‌شود. این راه‌حل در صورتی که جنس مسئله نظری باشد روایتی الهیاتی و نظری خواهد بود که قرار است برای مخاطب ارائه شود و بر اساس آن روایت جامعه از مسئله مطرح شده عبور نماید. در صورتی که جنس مسئله عملی و درمان آن تجویزی باشد نیز راهکار نهایی، حکمی فقهی بر اساس نظامی از گزاره‌ها و در نسبت روشن با تمامی اجزاء شبکه مسئله است. در مسائل تلفیقی نیز ضمن تولید ادبیات جدید نظری نظام حقوقی و فقهی ارائه می‌گردد؛ اما در هر سه حالت راه‌حل، نگاهی همه‌جانبه به مسئله ذیل نظام الهیاتی و حقوقی آن و در نسبت با نظامات اجتماعی است و به همین دلیل حل آن به حل سایر اجزاء آن نظام اجتماعی کمک می‌کند و اساساً در این مسیر است که حل مسئله به معنای واقعی آن رقم می‌خورد زیرا فرآورده نهایی آن در حقیقت همه اجزاء دیگر را یک قدم به حل نهایی نزدیک‌تر می‌کند. برای مثال در مسئله «مبارزه»، شهید مطهری تلاش می‌کند روایتی جامع از معنای

ضدیت با جریان باطل در اندیشه اسلامی ارائه نموده آن را ذیل مفهوم جهاد تبیین کند. این روایت برای مخاطبِ مسلمان و حتی غیرمسلمان - که در دوره ایشان هر نوع مبارزه را بر اساس ایده‌های مارکسیستی «اصیل» دیده و از طرفی آن را محصول جبری تاریخی و البته طبقاتی فهمیده است، ساختِ معرفتی روشنی دارد؛ زیرا در این روایت شهید مطهری نسبت روشنی میان انسان، امر قدسی و معنوی، جامعه، جریان تاریخی حق و باطل، اراده آزاد بین‌الامرینی انسان و مسئله فطرت و عدم تسلیم مطلق فردیت فرد در برابر جامعه برقرار کرده است. بر این اساس، ذاتِ مبارزه با ظلم در دستگاه فکری اسلامی ارائه شده از سوی ایشان با آنچه جریان مارکسیسم ارائه می‌کرده، متفاوت می‌شود و انسان ایرانی مسلمان برای اولین بار با نظام منسجمی از اندیشه که مبارزه و جهاد ذیل آن تعریف روشنی دارد، مواجه می‌شود. این روایت مستحکم خود از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی و تفوق جریان دینی در مجموعه نیروهای ضد ساختار بود. ایشان در مسئله زن و خانواده نیز به‌جای بحث از چند گزاره به سمت الگویی از جایگاه نقش زن روی می‌آورد که در ذیل آن هم نسبت زن به‌عنوان عضوی از خانواده، هم به‌عنوان انسانی در مسیر کمال الهی و هم وجوه هنجاری مرتبط با جنسیت او - مانند حجاب و دیه و طلاق و ... - روشن می‌شود.

جدول ۱. گام‌های الگوی تمدنی حل مسئله شهید مطهری

گام اول	کشف مسئله در پرتو فهم کلان مسئله
گام دوم	صورت‌بندی الهیاتی - تاریخی از مسئله
گام سوم	تقابل اندیشه‌ای - تاریخی با مسئله بر اساس الهیات مبنا و تأسیس الهیات اسلامی مسئله
گام چهارم	تجزیه مسئله به‌نظامات موضوعی
گام پنجم	ترکیب الهیات و عینیت مسئله در نظامات موضوعی و ارائه راه‌حل نهایی

برای روشن شدن عینی این الگو آن را بر مسئله جهاد و مبارزه در اندیشه ایشان به‌صورت بسیار مختصر تطبیق می‌کنیم:

گام اول: شهید مطهری در بستر تاریخی دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ و در مواجهه با گفتمان‌های رایجی مانند مارکسیسم (که مبارزه طبقاتی را تئوریزه می‌کرد) و نیز در پاسخ به انحطاط تمدن اسلامی، چالش جهاد و مبارزه را به‌صورت یک مسئله و ذیل کلان مسئله خود صورت‌بندی کرد. از نظر وی، غفلت از مسئله جهاد و امر به‌معروف و نهی از منکر، عامل تسلیم در برابر ظلم و از دلایل افول تمدنی

مسلمانان (Motaheri, 1997: 211) و توجه به آن امری ضروری برای احیای تمدن اسلامی است. (Motaheri, 2008a: 545). سویه دیگری مسئله بودگی جهاد و مبارزه در اندیشه ایشان، خوانش مارکسیستی از مبارزه (Motaheri, 1997: 552) و ادعای انحصار ایدئولوژی مبارزه در آن مکتب بود. این جهت مسئله مبارزه با ظلم یا جهاد در ادبیات دینی را در دوره ایشان به اهمیتی کلان رساند و آن را برای ایشان به مسئله تبدیل کرد.

گام دوم: ایشان پس از آن تلاش می کند صورت بندی کاملی از الهیات و عینیت مسئله مبارزه ارائه کند. شهید مطهری با تحلیل پیش فرض های نظری مبارزه در مارکسیسم، ریشه های هگلی آن را بررسی می کند. وی نشان می دهد مبارزه مارکسیستی بر دیالکتیک ماتریالیستی استوار است که واقعیت (Motaheri, 1997b: 506) و اخلاق را نسبی و تاریخی می داند (Motaheri, 1997b: 20). در این نگاه، مبارزه ضرورتی جبری و ساختاری در تاریخ است (Motaheri, 2008a: 173) و انسان، فاقد فطرت مستقل و صرفاً محصول مناسبات اقتصادی تلقی می شود (Motaheri, 1998a: 386). این ایده با تبلیغات حزبی (Motaheri, 1998a: 574- 575) و با تهی کردن مفاهیم دینی از محتوا وارد گفتمان اسلامی شد. شهید مطهری با طرح پرسش هایی درباره ثبات ارزش ها، اختیار انسان و مشروعیت اخلاقی این مبارزه، تقابل خود را با این صورت بندی نشان می دهد.

گام سوم: شهید مطهری در تقابل با قرائت های تحریف شده از جهاد، هم نقدی بر روایت های بیرونی تقلیل گرا (مانند تفسیر خشونت محور مسیحی) و هم روایت های درونی دفاع محور صرف ارائه می دهد (Motaheri, 2015: 546- 547). در تقابل فلسفی، با رد نسبیت و «شدن» محض مارکسیستی، بر مبنای «بودن» و حقایق ثابت در فلسفه اسلامی و البته معنای «شدن» در این اندیشه تأکید می کند (Motaheri, 1997b: 507- 509) و خطای هگل در خلط واقعیت و ذهن را نشان می دهد (Motaheri, 1997b: 165). در تقابل اخلاقی، نسبیت اخلاق مارکسیستی را با اخلاق فطری و الهی اسلام که مبارزه را در خدمت حق می داند، مقابله می کند. در تقابل فلسفه تاریخی، تکامل مارکسیستی مادی و جبری را نقد کرده (Motaheri, 1997b: 507- 748- 775)، تکامل حقیقی را مبتنی بر فطرت و اختیار انسان و حرکت به سوی «تسابق در خیرات» می داند (Motaheri, 2004a: 209). در تقابل عینی نیز تحریف های تاریخ نگاری طبقاتی (مانند تحلیل های نادرست درباره شخصیت های صدر اسلام) را با شواهد تاریخی رد می کند (Motaheri, 1998a: 463- 470).

گام چهارم: استاد مطهری در مقام ارائه راه‌حل برای بحران برآمده از فراموشی جهاد، اولویت را به نظام فرهنگی-هویتی می‌دهد. از دیدگاه ایشان، بازسازی هویت مسلمان که ریشه در فرهنگ، غیرت و خودآگاهی دینی دارد، پیش‌شرط هر تحول دیگری در سایر نظامات است.

گام پنجم: شهید مطهری در حل نهایی مسئله و بر اساس آنچه در گام‌های پیشین بیان شد، جهاد را در افق جهان‌بینی اسلامی بازتعریف می‌کند. او جهاد را امری فطری می‌داند که ریشه در ضرورت دفاع از حقیقت انسان دارد و نیرویی درونی برای رهایی از جبرهای اجتماعی است. همچنین جهاد پدیده‌ای تربیتی است که از «جهاد اکبر» با نفس آغاز می‌شود و به مسئولیت اجتماعی می‌انجامد (Motaheeri, 2016a: 84) و اصلاح جامعه را بدون اصلاح فرد ناممکن می‌داند. از سوی دیگر، جهاد ضرورتی تمدن‌ساز است؛ ابزاری برای اسلام به‌عنوان ایدئولوژی فعالی که داعیه دولت‌سازی و نظم‌بخشی جهانی بر پایه فضیلت دارد (Motaheeri, 2015: 543). بر این اساس، انقلاب اسلامی ایران، صورت عینی این جهاد است: انقلابی «فطری» با ریشه‌های انسانی، نه صرفاً طبقاتی (Motaheeri, 1998a: 465)، انقلابی «تربیتی» که از تحول درونی مردم برخاسته و انقلابی «تمدن‌ساز» که بیداری روح جمعی و عرضه مکتب اصیل اسلامی به‌جهان را هدف می‌گیرد (Motaheeri, 2008a: 151).

در پایان می‌توان به‌روشنی ادعا کرد که بخشی از مسیر تحقق انقلاب اسلامی و عبور بخش بزرگی از ملت ایران از ادبیات مارکسیستی مبارزه و ادبیات انحطاطی و ضد حرکت برخی مشرکان از این تحریک فکری و اندیشه‌ای شهید مطهری ناشی شده است و از این جهت صورت نظری عبور ایشان از ایده‌های مارکسیستی و ارتجاعی و بازخوانی مفهوم جهاد مسئله‌ای تمدنی را برای ملت ایران حل کرده است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف استخراج الگوی حل مسئله در منظومه فکری شهید مطهری، نشان داد که استاد شهید مطهری ضمن توجه تمدنی به چالش‌های نوپدید دوران خود برای حل آن مسائل، دارای الگویی منطقی، مرحله‌مند و منسج است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که شهید مطهری در رویارویی با مسائل فکری و اجتماعی، الگویی پنج‌مرحله‌ای را به کار می‌گیرد. این الگو، تلفیقی از عقلانیت فلسفی صدرایی، اجتهاد شیعی و تحلیل تاریخی-اجتماعی و شناخت دقیق از

وضعیت فکری و مسائل پیچیده دوران اوست. این الگو بر اساس کشف نظام‌مند مسئله ذیل یک کلان مسئله مشخص، از چالش‌هایی که «نامسئله» اند عبور کرده و سپس مسئله یافته شده را بر اساس پیش‌فرض‌های تاریخی و الهیاتی تحلیل کرده، الهیات مسئله را تنظیم و تبیین می‌نماید. پس از یافتن الهیات و تاریخ مسئله، این دو عنصر با الهیات کلان مسئله و تاریخ زیست بوم ایرانی-اسلامی تقابل داده می‌شود و از دل آن «الهیات اسلامی حل مسئله» و «صورت تاریخی بومی» آن به دست می‌آید. سپس مسئله- که نظام الهیاتی آن روشن شده- در قالب نظامات موضوعی اجتماعی تحلیل و اولویت‌بندی می‌شود. در نهایت الهیات اسلامی مسئله و نظام موضوعی اولویت‌دار در کنار بستر تاریخی بومی قرار گرفته و راه عبور از چالش محل بحث به عنوان راه حل نهایی پدیدار می‌گردد. در گام پایانی نیز بسته به جنس مسئله - نظری یا تجویزی یا تلفیقی بودن- بسته‌ای کامل و منسجم به عنوان راه حل نهایی ارائه خواهد شد. نوآوری استاد مطهری را می‌توان در بازسازی الهیات اسلامی، تولید ادبیات بومی برای بیان راه حل، توجه به اقتضائات فرهنگی جامعه اسلامی و ایرانی و توجه به تحقق نهایی و عبور از چالش واقعی عینی مشاهده کرد. بدین سان، بازخوانی نظام‌مند اندیشه او می‌تواند مبنایی برای طراحی الگوهای کارآمد در حوزه بازسازی علوم انسانی اسلامی و حل چالش‌های تمدنی امروز باشد.

Translated References to English

Holy Quran

Imam Khomeini, R. (1994). *Manahaj al-Ararachi ili al-Usul al-Usul*, Qom: Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini. [In Persian]

Ritzer, G. (2022). *Sociological Theory*, translated by Houshang Naibi, Tehran: Nashr-e-Ney. [In Persian]

Motaheri, M. (1996). *Collected Works of Professor Shahid Motahari*, Vol. 3, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (1997a). *Collected Works of Professor Shahid Motahari*, Vol. 6, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (1998b). *Collected Works of Professor Shahid Motahari*, Vol. 13, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (1997a). *Collected Works of Professor Shahid Motahari*, Vol. 1, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (1998b). *Collected Works of Professor Shahid Motahari*, Vol. 2, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (1998c). *Collected Works of Professor Shahid Motahari*, Vol. 14, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (2002). *Collected Works of Professor Shahid Motahari*, Vol. 5, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (2004). *Collected Works of Professor Shahid Motahari*, Vol. 15, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (2004). *Collected Works of Professor Shahid Motahari*, Vol. 19, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (2004). *Collected Works of Professor Shahid Motahari*, Vol. 21, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (2005). *Collected Works of Professor Shahid Motahari*, Vol. 23, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (2008). *Collected Works of Professor Shahid Motahari* Vol. 24, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (2008). *Collected Works of Professor Shahid Motahari* Vol. 25, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (2008). *Collected Works of Professor Shahid Motahari* Vol. 26, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (2011). *Collected Works of Professor Shahid Motahari* Vol. 4, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (2013). *Collected Works of Professor Shahid Motahari* Vol. 29, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (2015). *Collected Works of Professor Shahid Motahari* Vol. 30, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motaheri, M. (2016). *Collected Works of Professor Shahid Motahari* Vol. 22, Tehran: Sadra. [In Persian]

- Motaheri, M. (2016). Notes of Professor Motahari, Vol. 15, Tehran: Sadra. [In Persian]
- Motaheri, M. (2018). Collection of Works of Professor Shahid Motaheri, Vol. 31, Tehran: Sadra. [In Persian]
- Motaheri, M. (2019). Collection of Works of Professor Shahid Motaheri, Vol. 32, Tehran: Sadra. [In Persian]
- Motaheri, M. (1999). The Right of Reason in Ijtihad, Tehran: Sadra. [In Persian]
- Motaheri, M. (2001). The Family System of Islam, Tehran: Sadra. [In Persian]
- Motaheri, M. (2001). Lessons in the Theology of Healing, Tehran: Sadra. [In Persian]
- Motaheri, M. (2002). The Islamic Revolution from the Perspective of the Philosophy of History. Tehran: Sadra. [In Persian]

